

7.

Ambassadeur Persan:

پس از دو سال که بختت بخانه باز آورد | چرا ز خانهٔ آصف برون نمی‌آیی
جواب داد که گفتم بار سعد دو رم | که این طریقه نه خود کامیست و خودرایی
دیگر که عاشقم اندر کمند گیسو کشت | بکف قبا ز دعوی چو یار شیدایی
که گر برون نهم از آستان خواجه قدم | بگیرم دوم سوی زندان برد برسوایی
جناب خواجه حصار منست گر آنجا | کسی بپیش نیارد زد دم تقاضایی
بعون قوت بازوی بندگان نرسد | بپیچیدش بتک قدم و پیچ و تابی

ز کلک تو ... گره اندازد در صدف | که بقدرت ... ز لعل بدخشان ...
شمع ... گنج ... | گنج را ز موده ... گنج ویران ...

که اگر گهر پاک داشتی در اصل | ز آب نقطه امرش مدار بایستی
در آفتاب گروی چه جام ... | جز ... شکوار بایستی
اگر سرای جهان ... | بنای ... زین ... استوار بایستی
زمانه گر ز طرف داشتی کارش | بدست آصف صاحب عیار بایستی
چو روزگار جز ... | بعهد ... روزگار بایستی

57

مسکن شده کوچهٔ ملامت ما را
ره نیست به وادی سلامت ما را
در روش تو بسی عالم گرده
بس طرفه بود تا قیامت ما را



Portraits de six Religieux Mahométans.



Chahaudin zakaria Religieux Musulman.



حضرت پیر هراة قدس سره

می فرمایند نان هیچکس مخور

نان از هیچکس دریغ مدار

از درویشی مپرس دهنده

خدا را دان وقت

مرگ را یاد کن فقیر میر علی

شاه مدو



Chamadu Religieux Musulman.



Tirbchoun Djaugui Religieux Indien

هو العزیز

یکی درخت گل اندر میان خانهٔ ماست

که سروهای چمن پیش قامتش پستند

[illegible]

[illegible]

الشیخ العرفا مصلح الدین

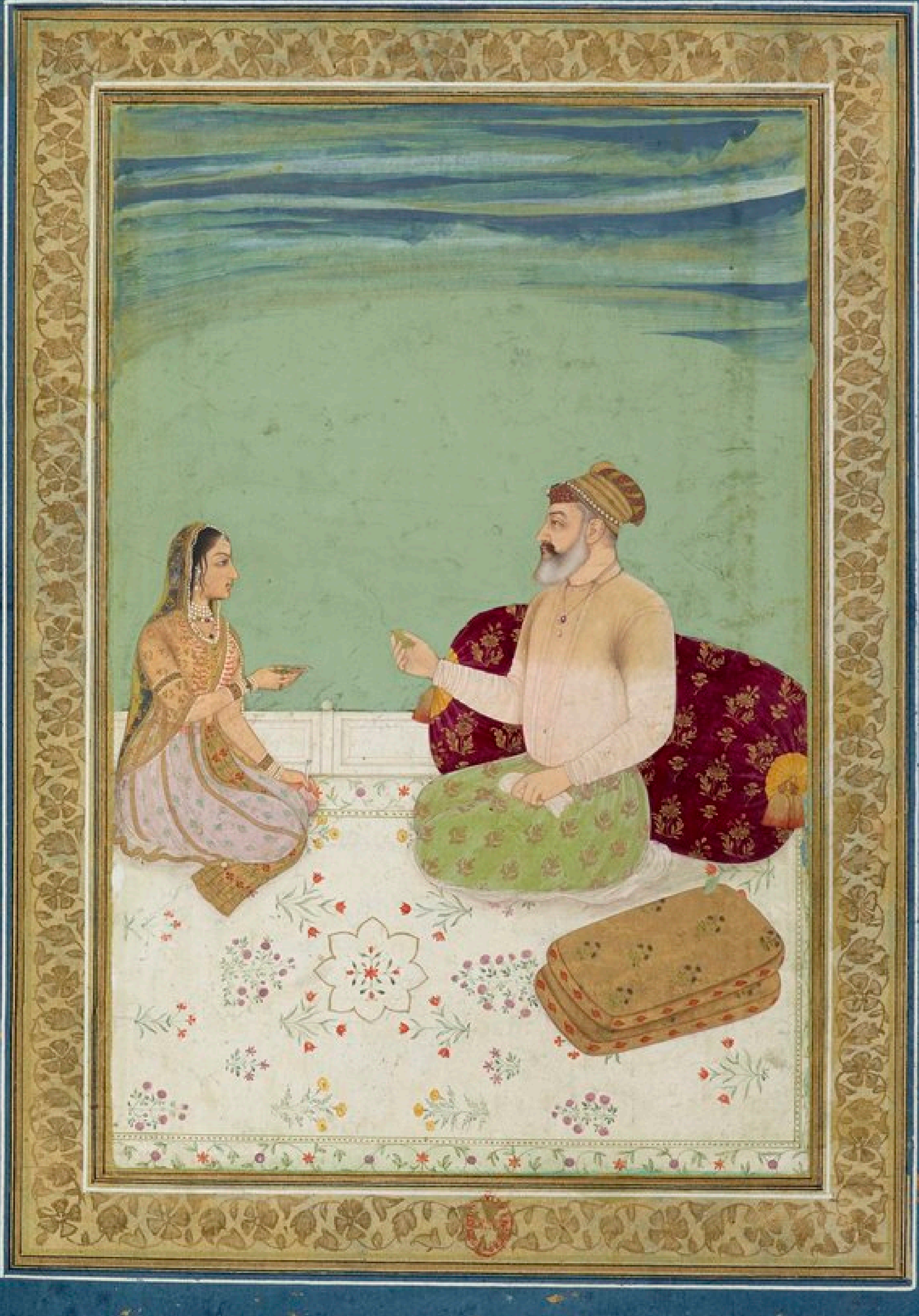
هو الرحیم

[illegible]

نگاه کردم از بسی آن چشم شکیبا خود را
نمی‌انداختم ای تیر چشمش در دام بلا خود را
دلم روزی که مست چشم او بیند سرگردانم
سر خود را همه در صف اهل ملامت پیا حسب جا خود را

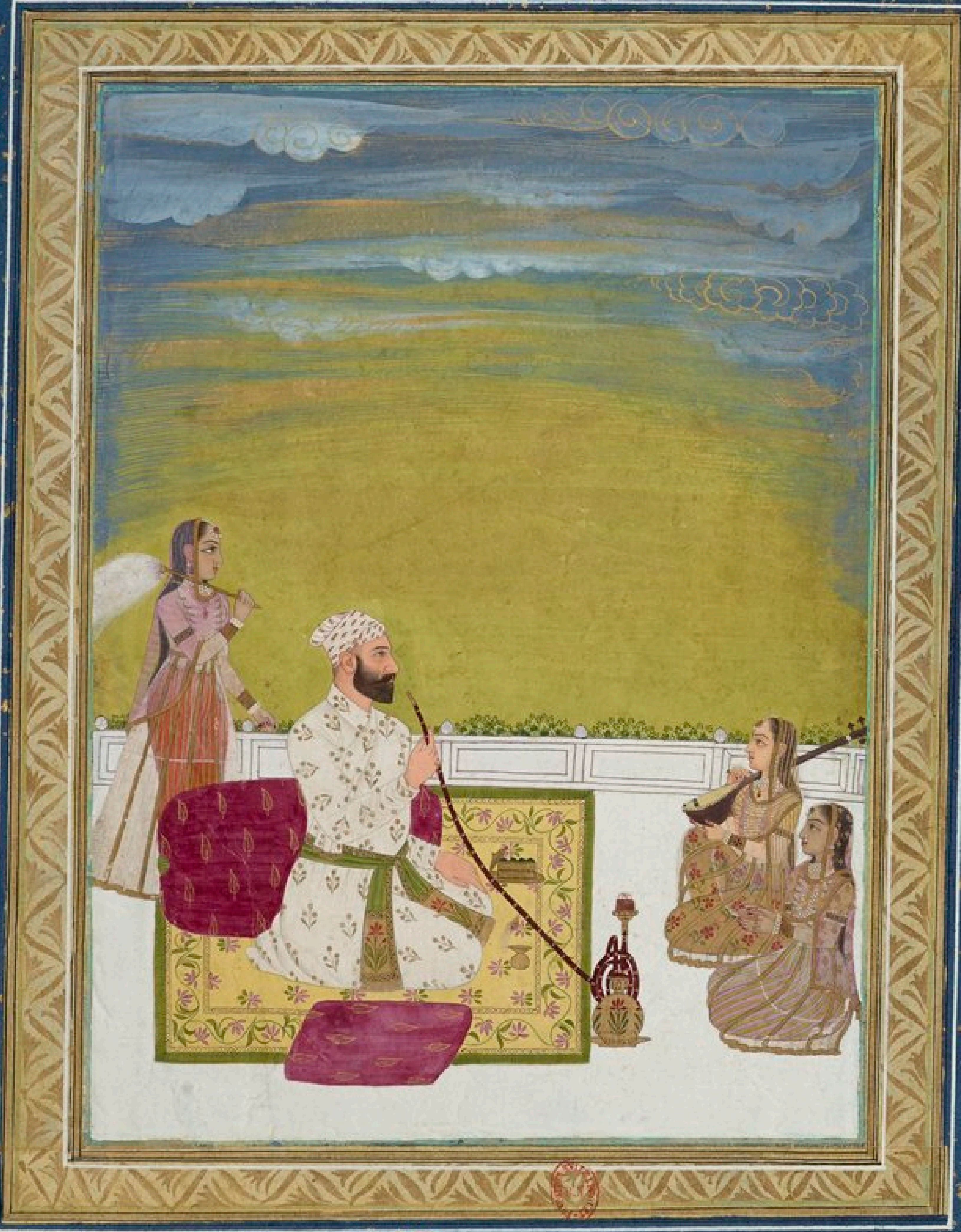
دران چاه ذقن از زلف مسکین کرد زنجیرم
نمیدانم که چون بی‌پا زنم دگر از وی جدا

نواب شایسته خان امیر الامرا



Le Nabab Chaest Kan Frere de la Celebre Nourdjehan Begom
favorite de L'Empereur Djehanguir.

مهابت خان



Mahabatkan Seigneur Patane dans son Serail.

هو العزیز

تا هست ترا در این جهان دسترسی

زنهار مرنجان به نکوئی نفسی

پیش از من و تو بسی زمین بود و بسی

دنیا چکنی که آخر آن با کسی

مشق المذنب

الفقیر عبد الله الحسنی غفر ذنوبه سنه ١٠١٦

مو العین نخست

شوخی که به چشم غارت جان می‌کرد

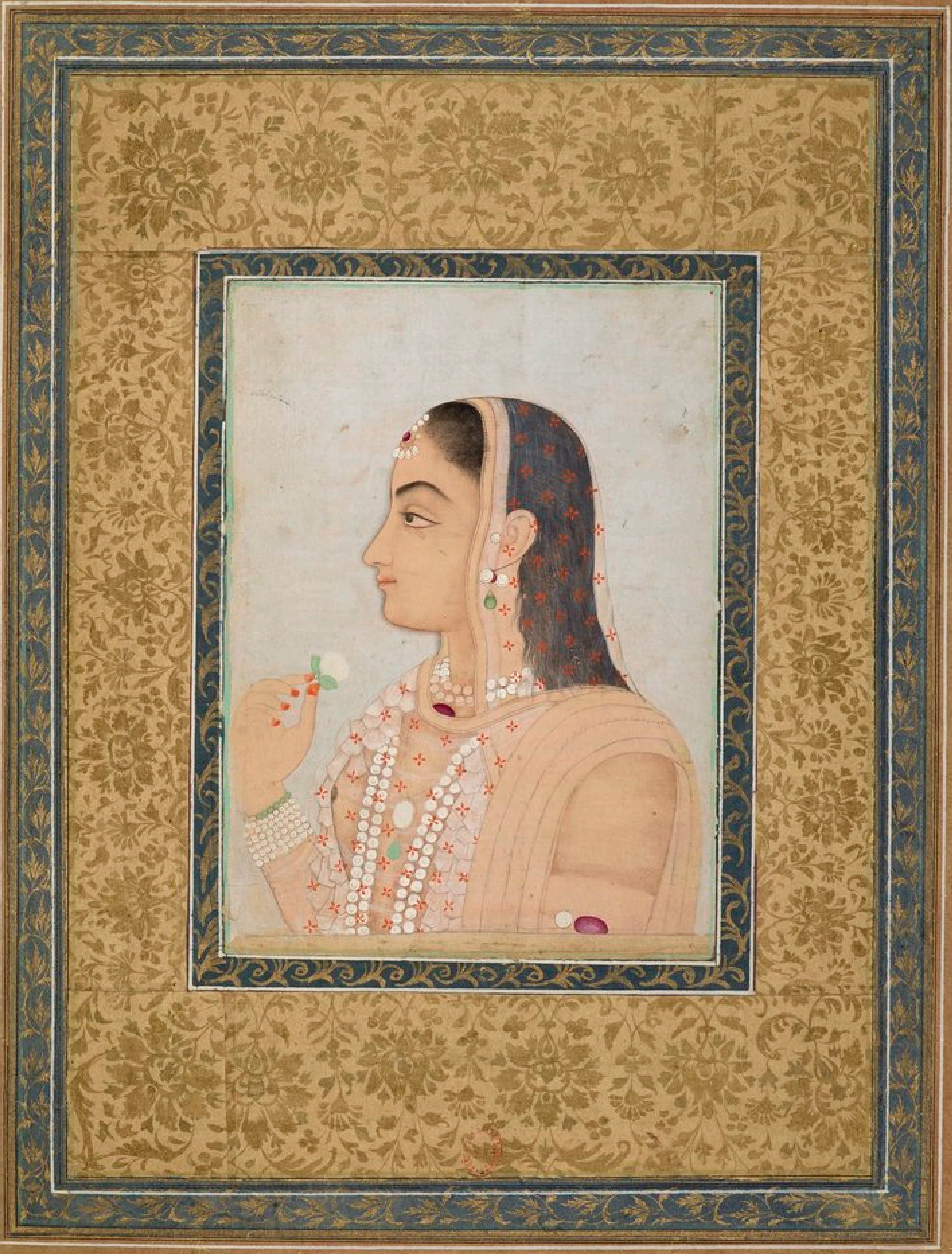
چشمش نظری بسی قصد ایمان می‌کرد

پس چشمش ز آن بگرفت

دیدم که به چشم تو همی کرد

حال او را

مشقه محمد حسین ستر الله عیوبه



Dame Mogole habillée.



Dame Mogole en Deshabillé

هو المعز

چو برد ز دل آنکه بجایست دل

بصد اعوان آنکه کرده پست دل

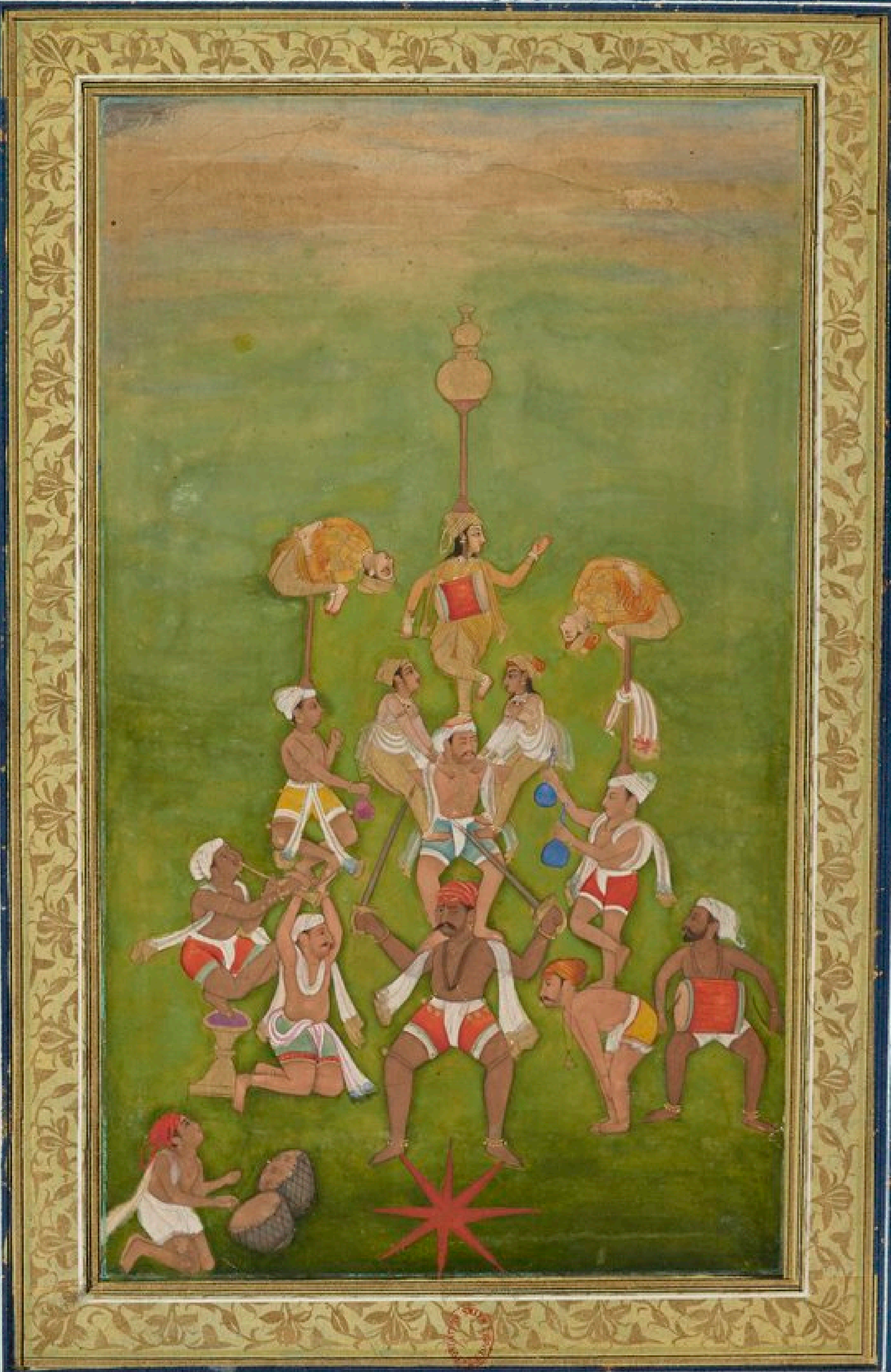
آمد بدیده می آید

چشمم که شکست سال بماند

تا بهر دم جز

کتبه معز الدین محمد الحسینی ۹۷۸





Voltigeurs Indiens.



Vischnou Dieu des Indiens.

هو المعز

خوش آنکه نگه بیش و کم راستیش

حق را نگه حسن شوق و حقایق را حقش

بلکه شود قید حجاب اطلاق

در ضمن مقید است مطلق پیدا

الفقیر عبدالله الحسینی

جانان فرسی سوده شد به پای او خاک

ومن القلب الیه دل سوی

شوان وحشت جدا شد چشم وصل

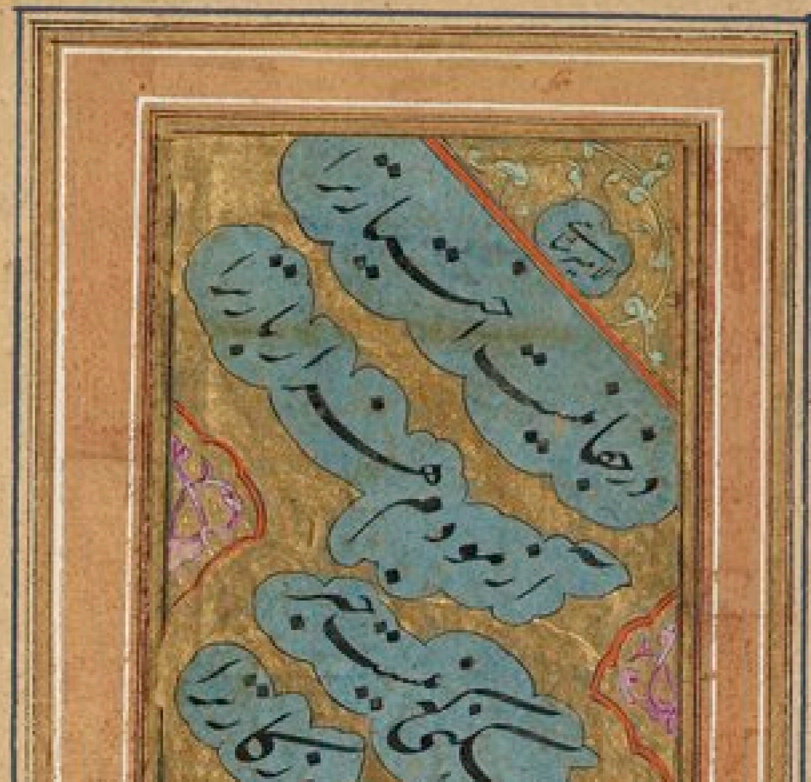
جگری زفرقت آن اکر دو جال

کتبه المذنب [illegible]





Dame Persanne.



هو المعز

دل که در وی چاشنی سوز نیست

محرم اسرار دل افروز نیست

حال صلاح چیست صبر از مهر بس

آنچه که دی داشتم امروز نیست

مشقه الفقیر الحقیر المذنب [illegible] غفر ذنوبه و ستر عیوبه





Hollandaise de l'Inde

ما که خوار چشم خواندر روی خاک

تشنه لب بر ریگ جان می کشیم

لب آب حیات

چشمه و خلقی در زار

ای [illegible] عشق تو یار دیرینه

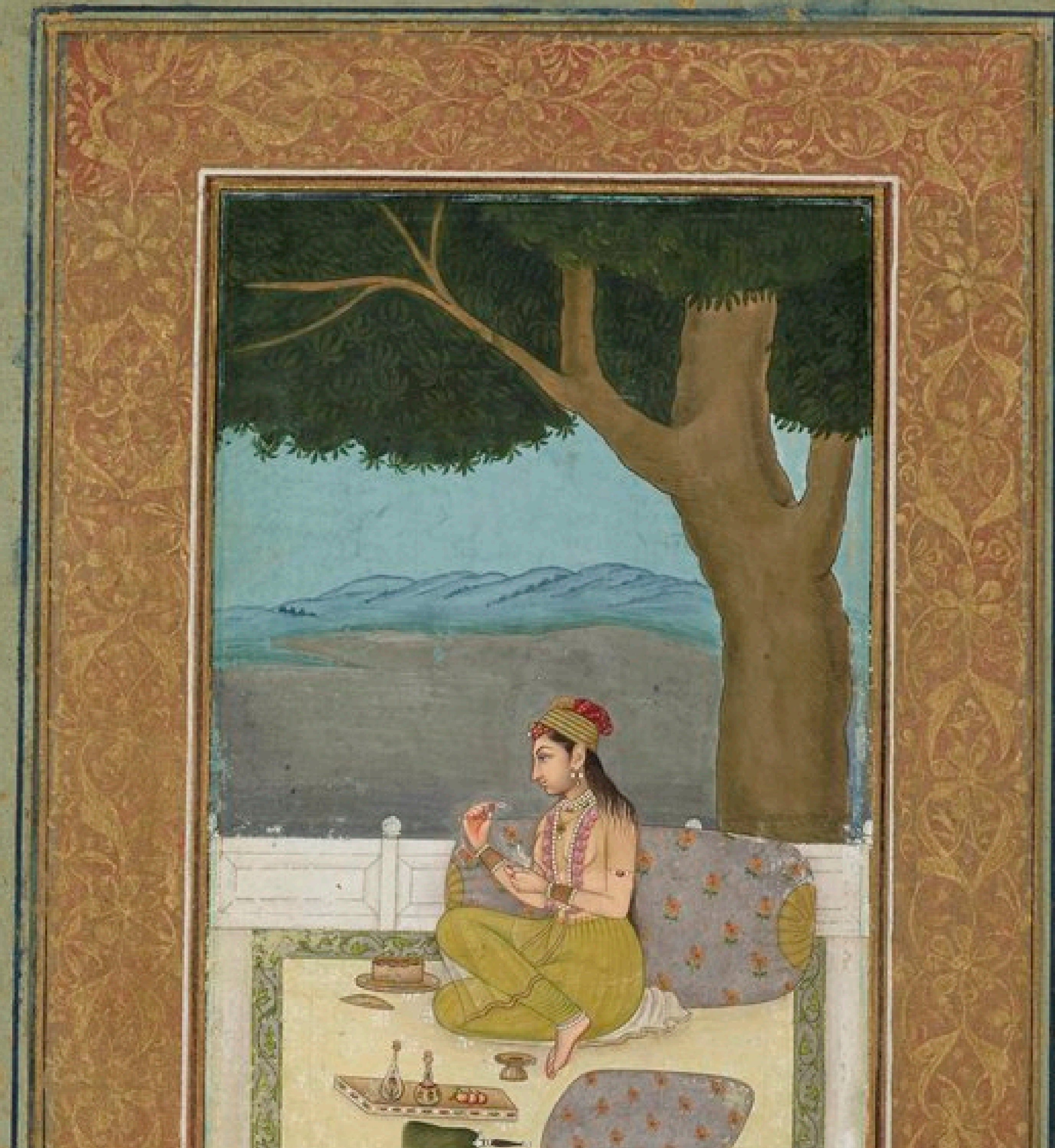
[illegible] یار [illegible]

[illegible] سری دارد

درد تو [illegible] دارد

داغ تو با دل کاری دارد

العبد علی





Fille Mogole.

هو

کز شمع حضوری بر آید چه عجب
در محنت دوری ار بر آید چه عجب
چون دل که خلاصه وجود است اینجا
تن نیز اگر بر آید چه عجب

الفقیر سیف الله الم...

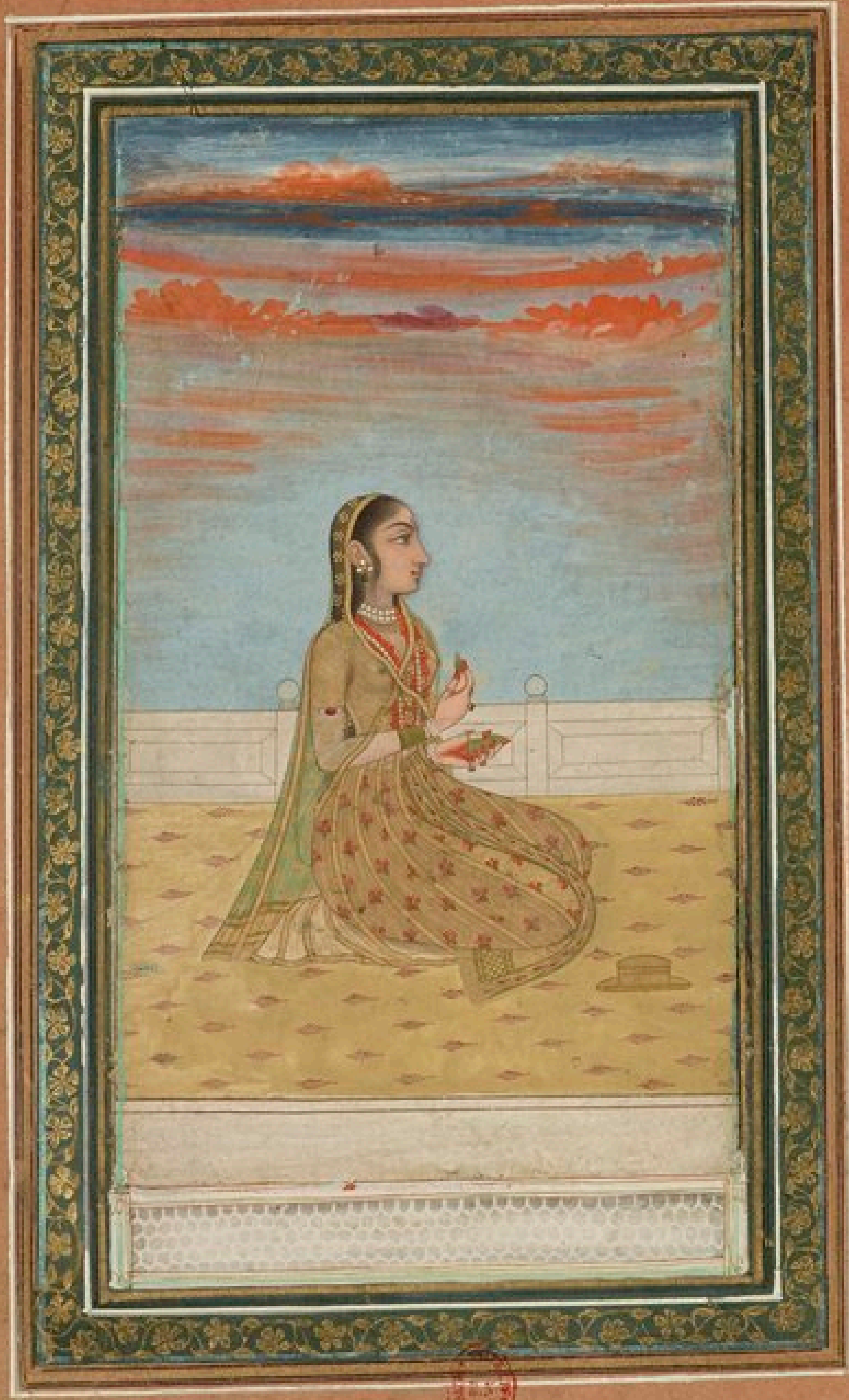
فی سنه احد

41





Dame Radjepoutane.



Dame Mogole.



هو العزیز

[illegible] کز وفا [illegible] نیست

[illegible] از جمال [illegible] نیست

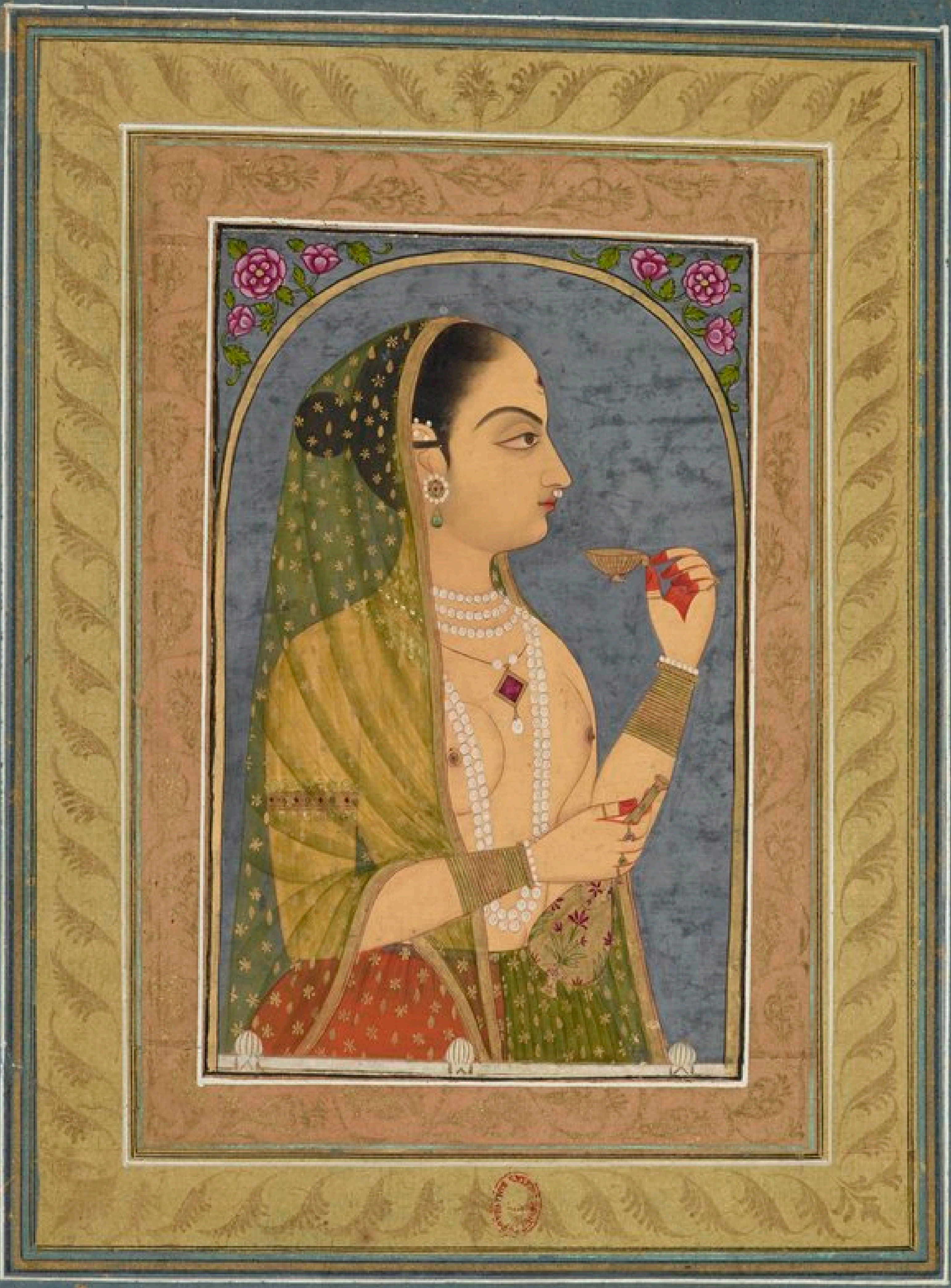
[illegible] و طرف [illegible] نیست

[illegible] بود [illegible] نیست

[illegible]

مشقه [illegible] اسحاق [illegible]





Dame Gentille.

ای فرقت تو یار دیرین

غم هجر تو جان من دیرین

درد تو به سینه زخم تو تازه

داغ تو و یاد کار دیرین

وه که باز آمدی و چون ورا

بردی از دل قرار دیرین





La S^te^ Vierge.



Portuguaise Indienne.

[illegible] عید و نسیم [illegible]

بی تو [illegible] غمزه و قربانیم

تیغ از [illegible] چشم [illegible] بدار

که برآمد دیرین هوس جانم

کتبه المذنب

علی

چون پیش سرو تو ز رفتار آید

آه از من بی سبب بلا بر آید

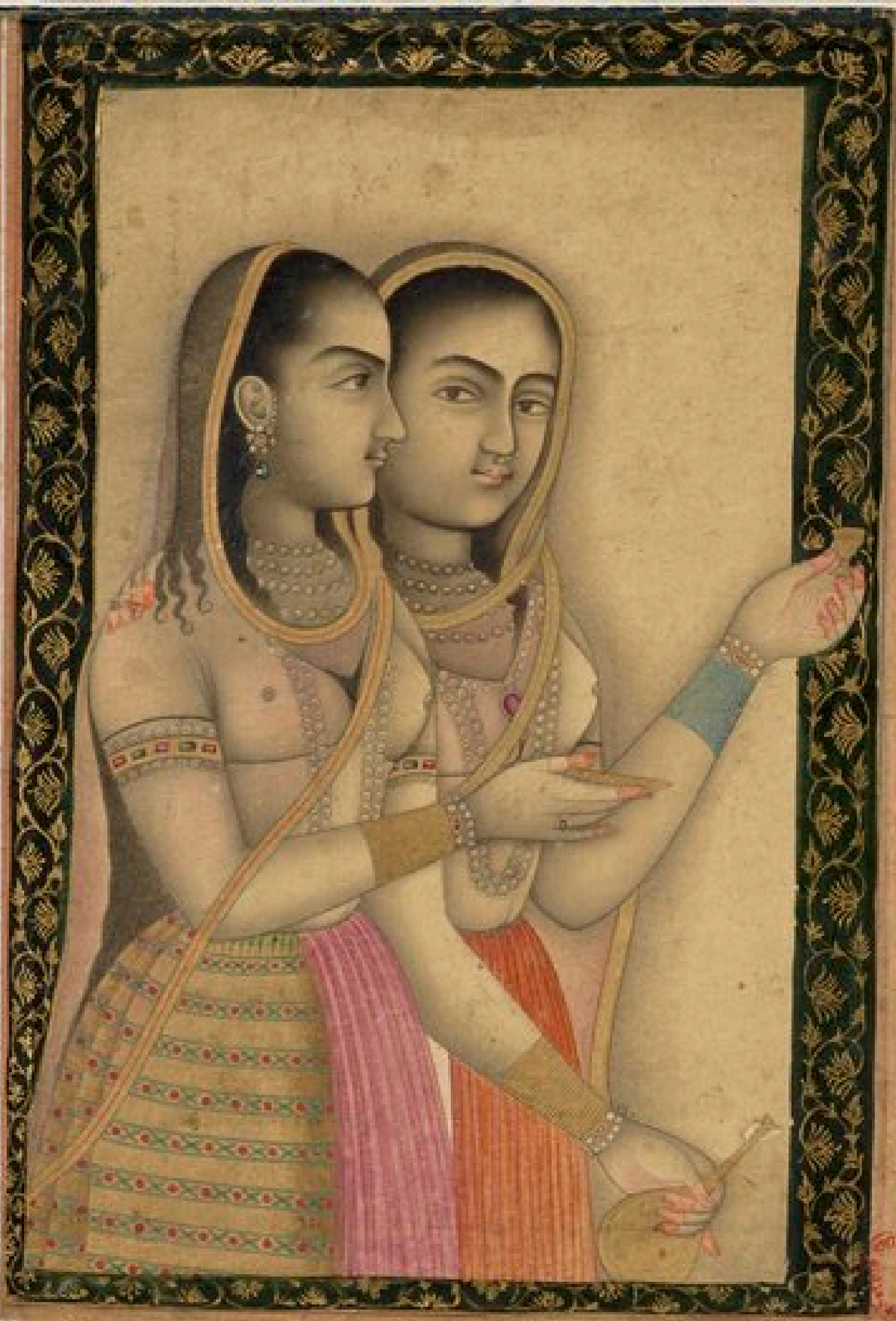
حالی که همه تو در بر آید

پیش تن جسم بکار آید

باز آی که جان بر سر دیدن تو

جان منتظر است تا بر آید

فقیر محمود شهابی



Dames Gentiles.



Damlle. Mogol.



Dames Gentiles



Dame Mogole.



امشب که کرده باد آن کیا آب بی ما

روزی که روم ز دست خواب بی

یا رب ز من جان آب بی تاب بی

بی سیر چو بیم راه بی

کتبه العبد المذنب محمد حسین الکاتب

33

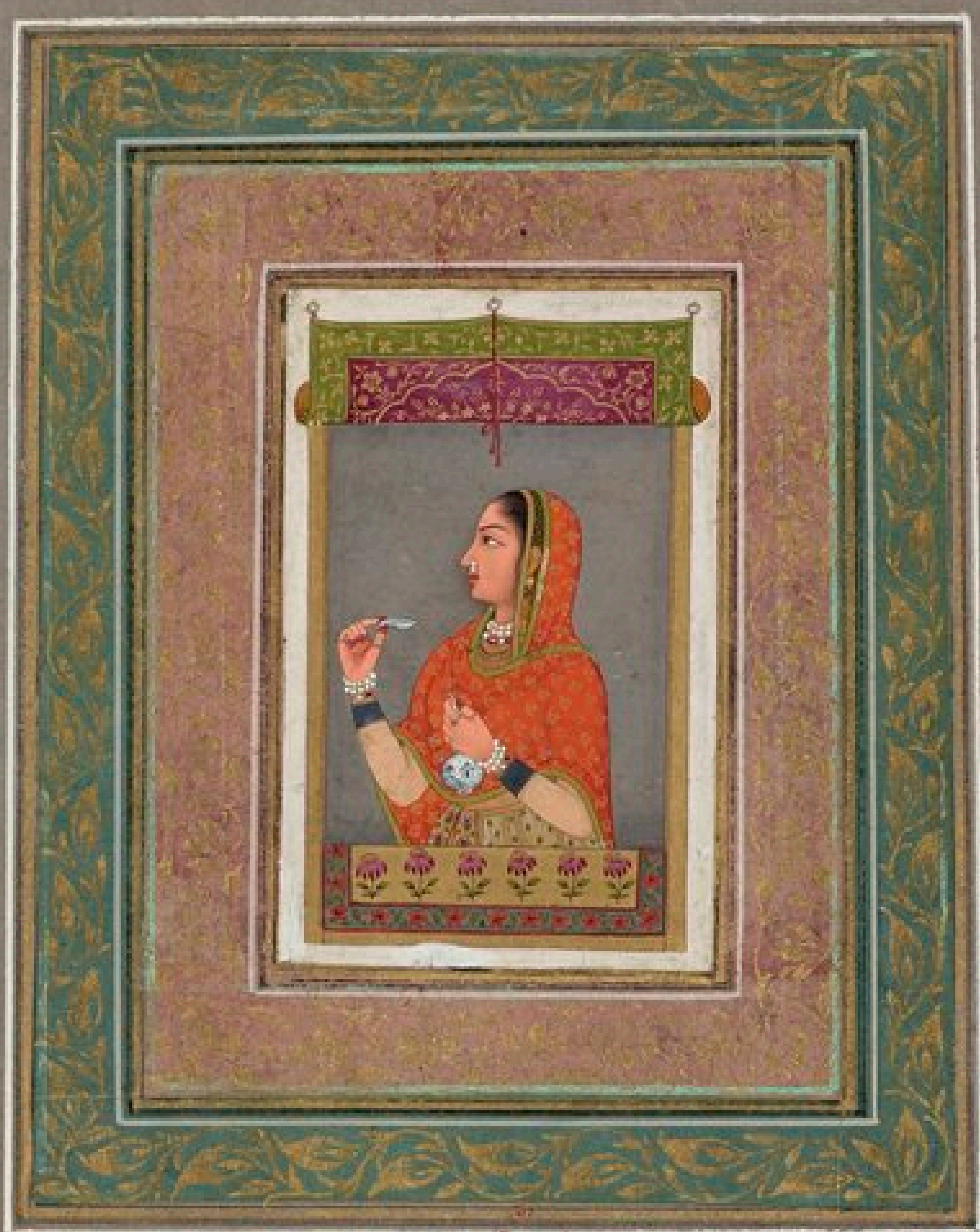
[illegible]

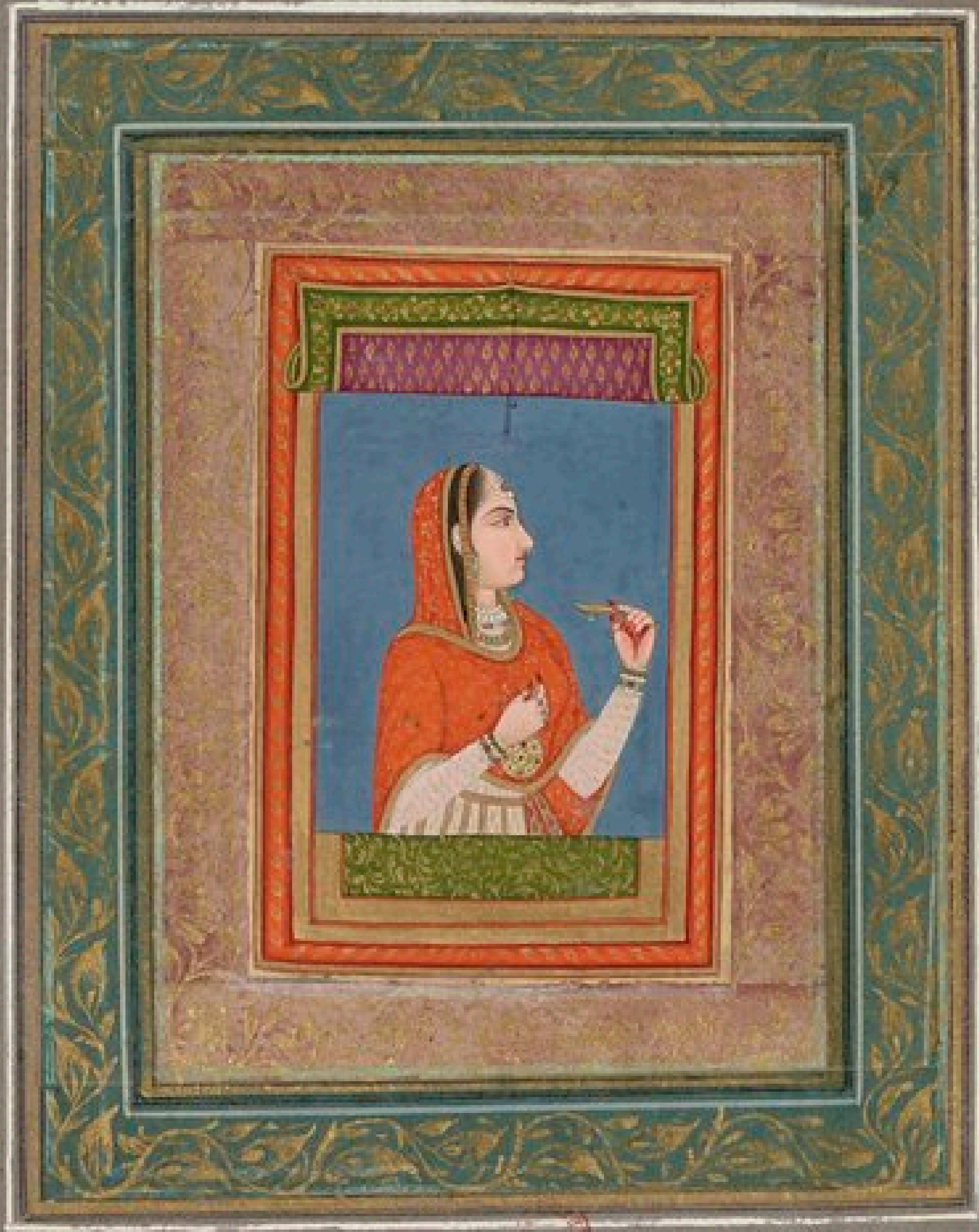
خطی که بر سمن آن گلعذار بنویسد
بنفشه نسخهٔ آن در بهار بنویسد

سواد خط تو یاقوت اگر برد در پیش
بر آفتاب به خط غبار بنویسد

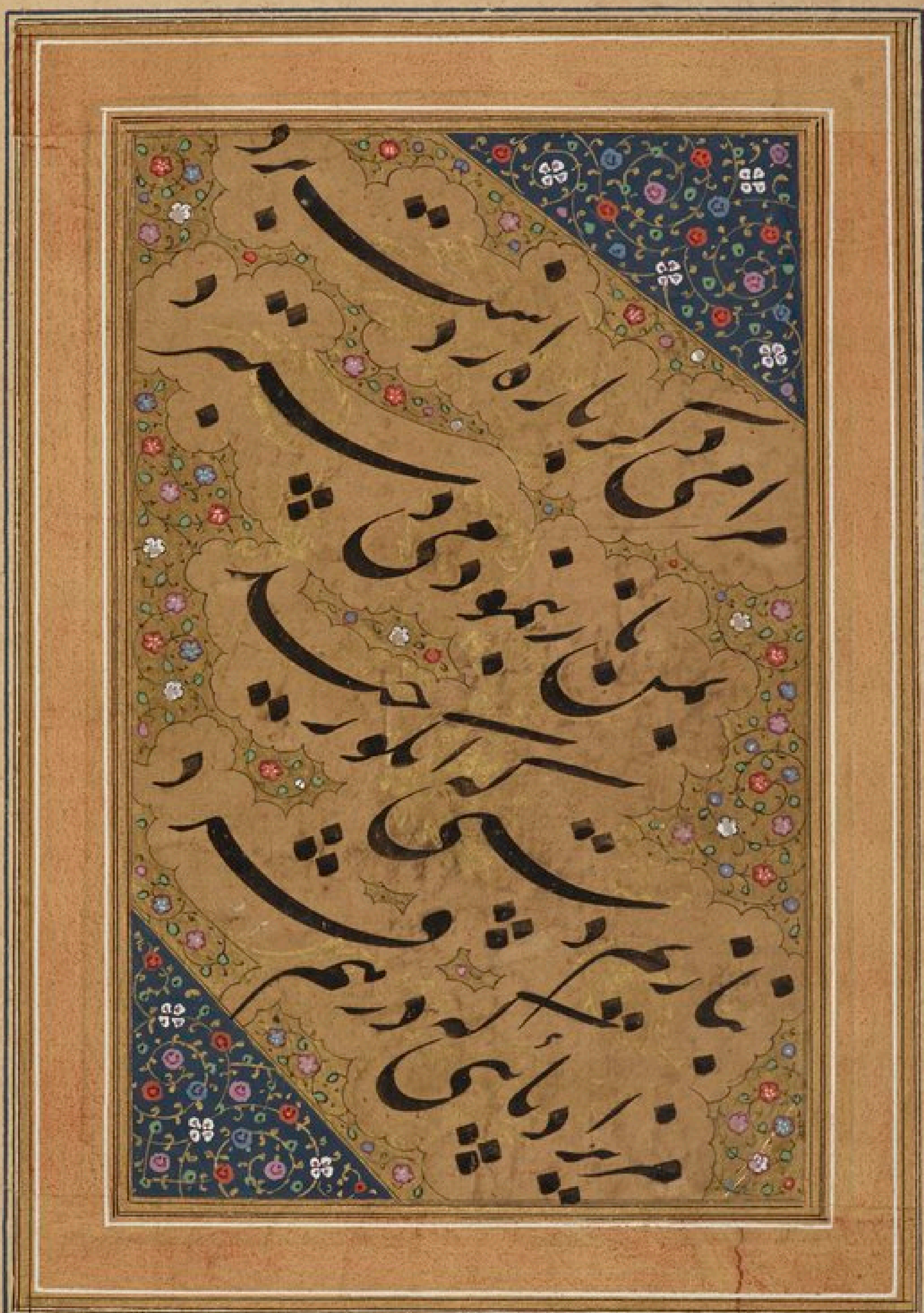
جلای دیده بود از خطی که دست قضا
به مشک بر ورق روی یار بنویسد

[illegible]





Dame Mogole.



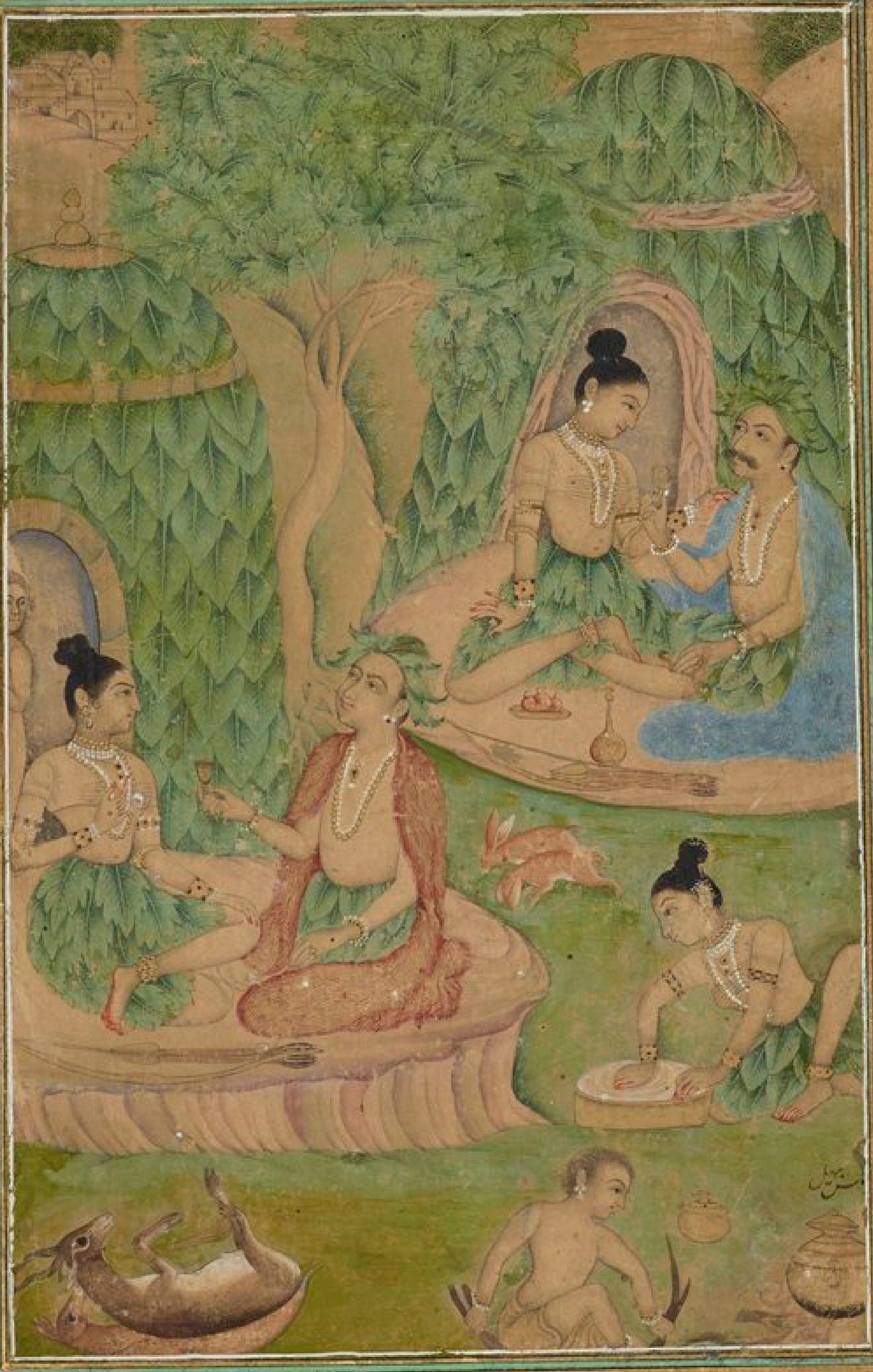
زین بزرین دهر چو مردان بگذر

لعل شفق و گوهر صبحش منگر

کان لعل و گهر نیست که از بهر فریب

سرخی و سفیده میکند شام و سحر





Chasseurs de la Cour du Mogol.

هو

عارفی شد بخواب در غاری
دید دنیا چو دختر بکر
کرد ازوی سؤال کای زن غر
بکر چونی باین همه شوهر
گفت دنیا که من بگویم راست
که مرا هر که مرد بود نخواست
وانکه نامرد بود خواستمش
این بکارت ازان بکارت ماست

حسن شاملو

30

چون شیر بخود سپه شکن باش
فرزند خصال خویشتن باش

زنشستگی کسی در دیار کس
ماند خلقی بیادگار کس

هر نیک و بدی که در شمار است
تا درنگری صلاح کار است





Combats de Chameaux.

باسمه تعالی

جابر بن سلیمان عن عمر من بعد من نشیئته

سید رجل و او کان ان ... فیها

حسن بن ... الحسن

فانشد ... ان الحال قلت

مقام حسن الحال ... ۱۲۹۵

ان الله ... ان ... علی معد ... فیها

کتبه العبد المذنب ...

87





Elephants Monstrueux imaginés Composés de
plusieurs animaux

هو [illegible]

[illegible] دلی [illegible] خون [illegible] پیشه

[illegible] عمر [illegible] اراده پیشه

یار [illegible] دلی [illegible] پیشه

[illegible] آورده پیشه

[illegible] وصل [illegible]

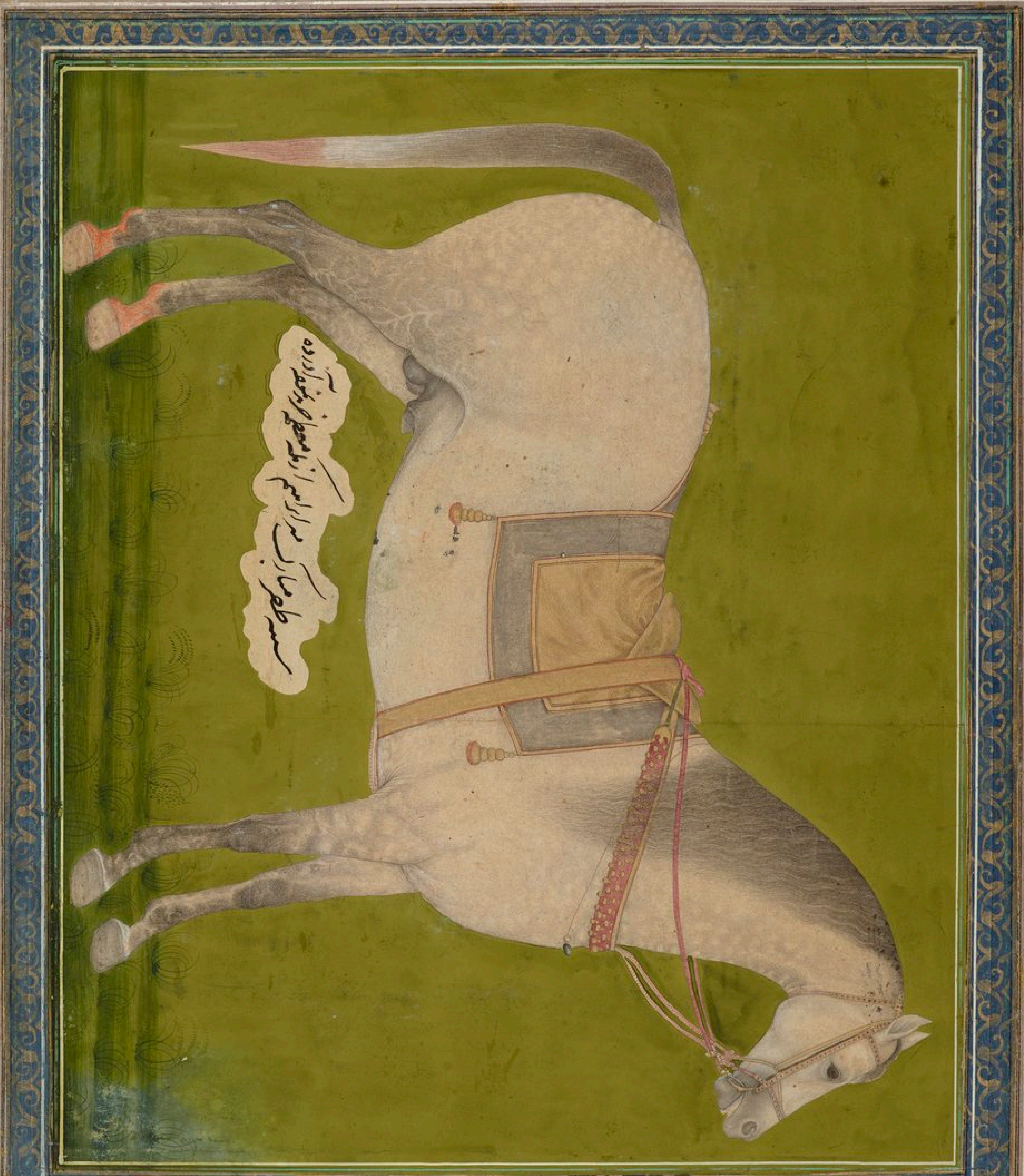
[illegible] زاری [illegible]

[illegible] پیشه

[illegible] العبد المذنب [illegible] الکاتب



Eloge du cheval en Vers Persans.



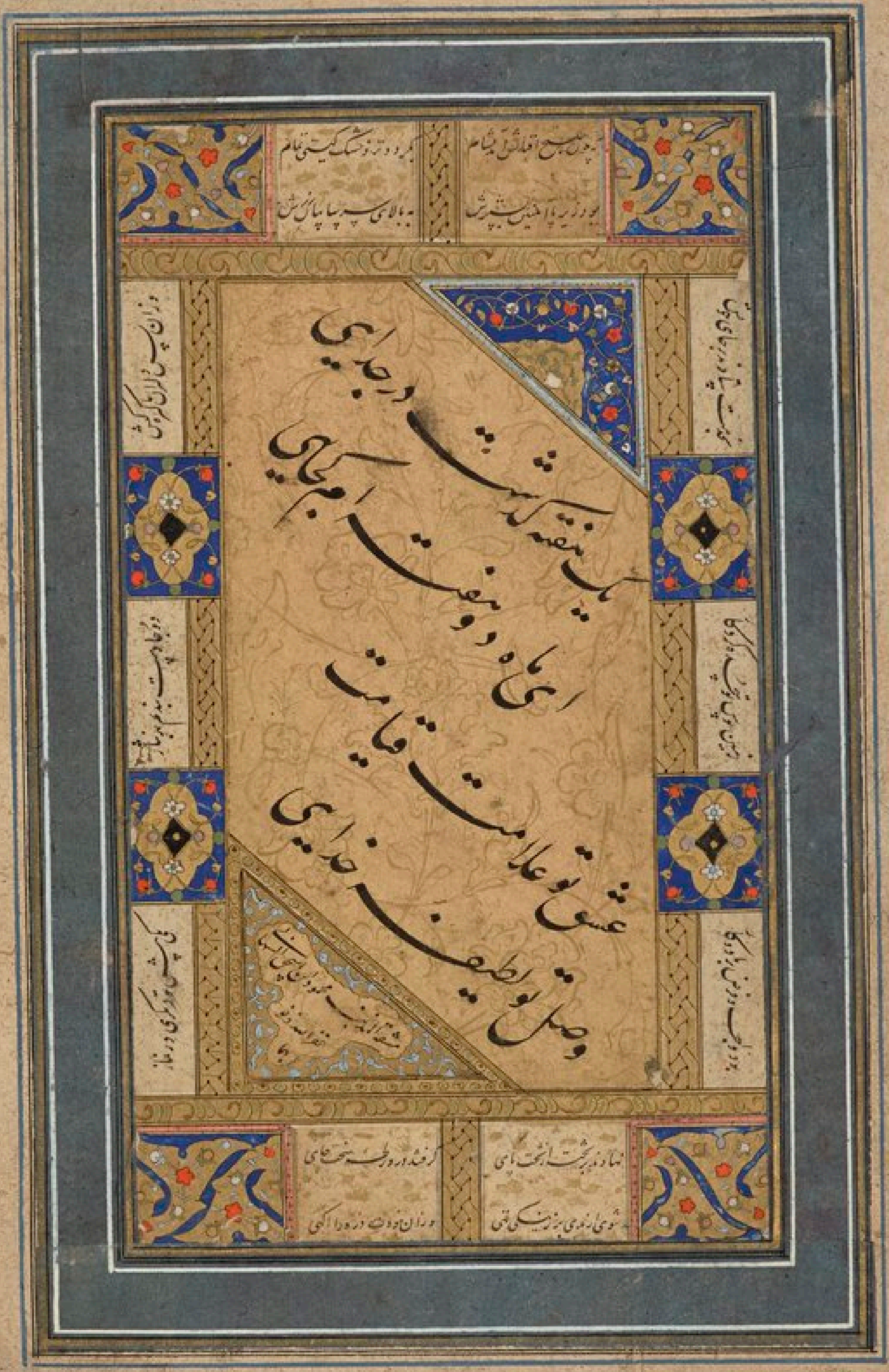
La Sir Moubarak. Cheval Arrabe achetté a la Meque et mené a Dely.

35



Sar boulaud Cheval Arrabe tireé D'aprés Nature par ordre de L'Empereur.

Ces 60. Peintures ont été ramassées et mises en Livre par Chirdjangue Gouverneur du Cachemir sous le Regne de L'Empereur Mametcha, maintenant 1768 retiré dans le Souba D'Arad a Faisabad prés Patna. ———



الله بس

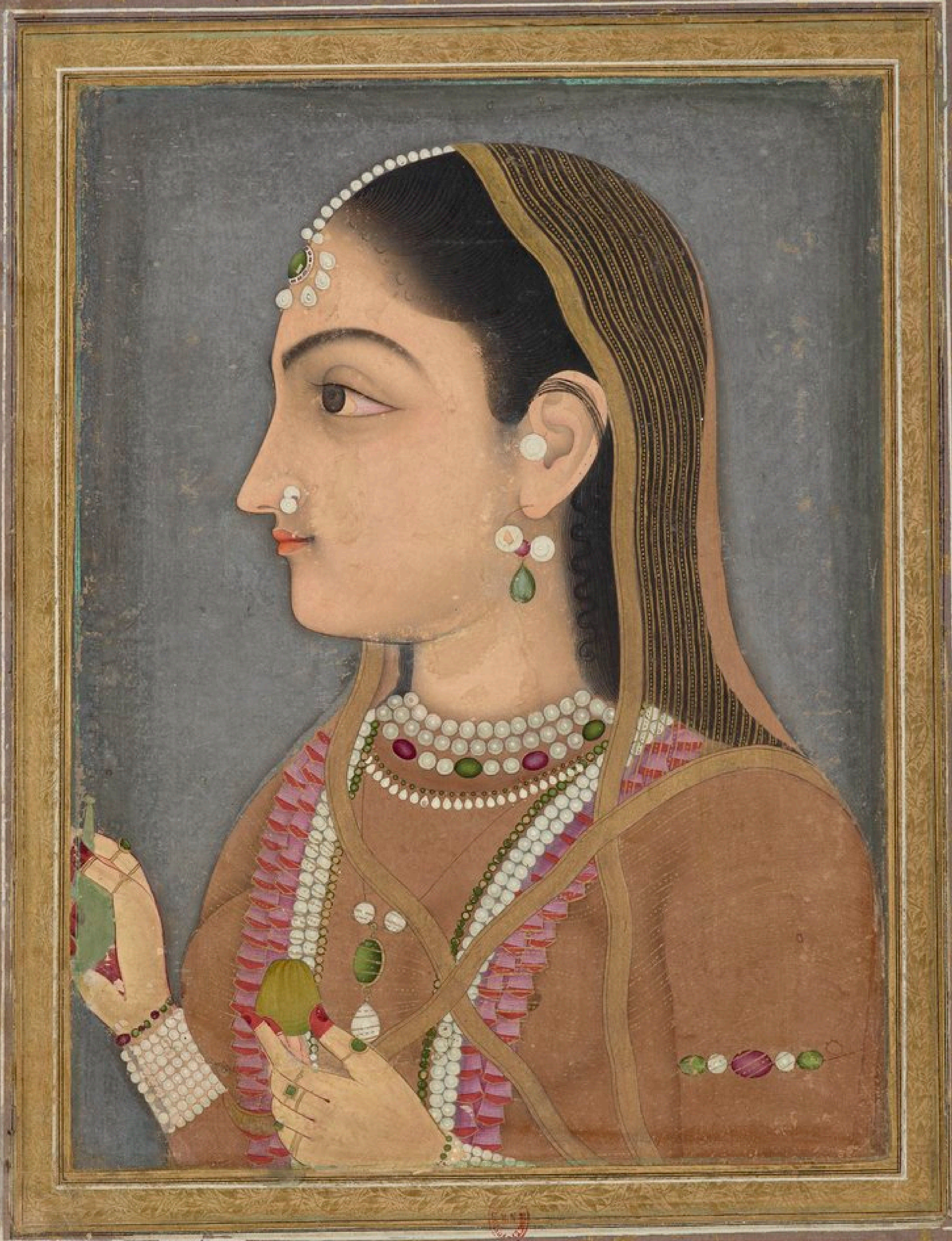
صلاح کار کجا و من خراب کجا

ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

دلم ز صومعه بگرفت و خرقهٔ سالوس

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا

فقیر عبد الرحیم





Princesse Mogole habillée.

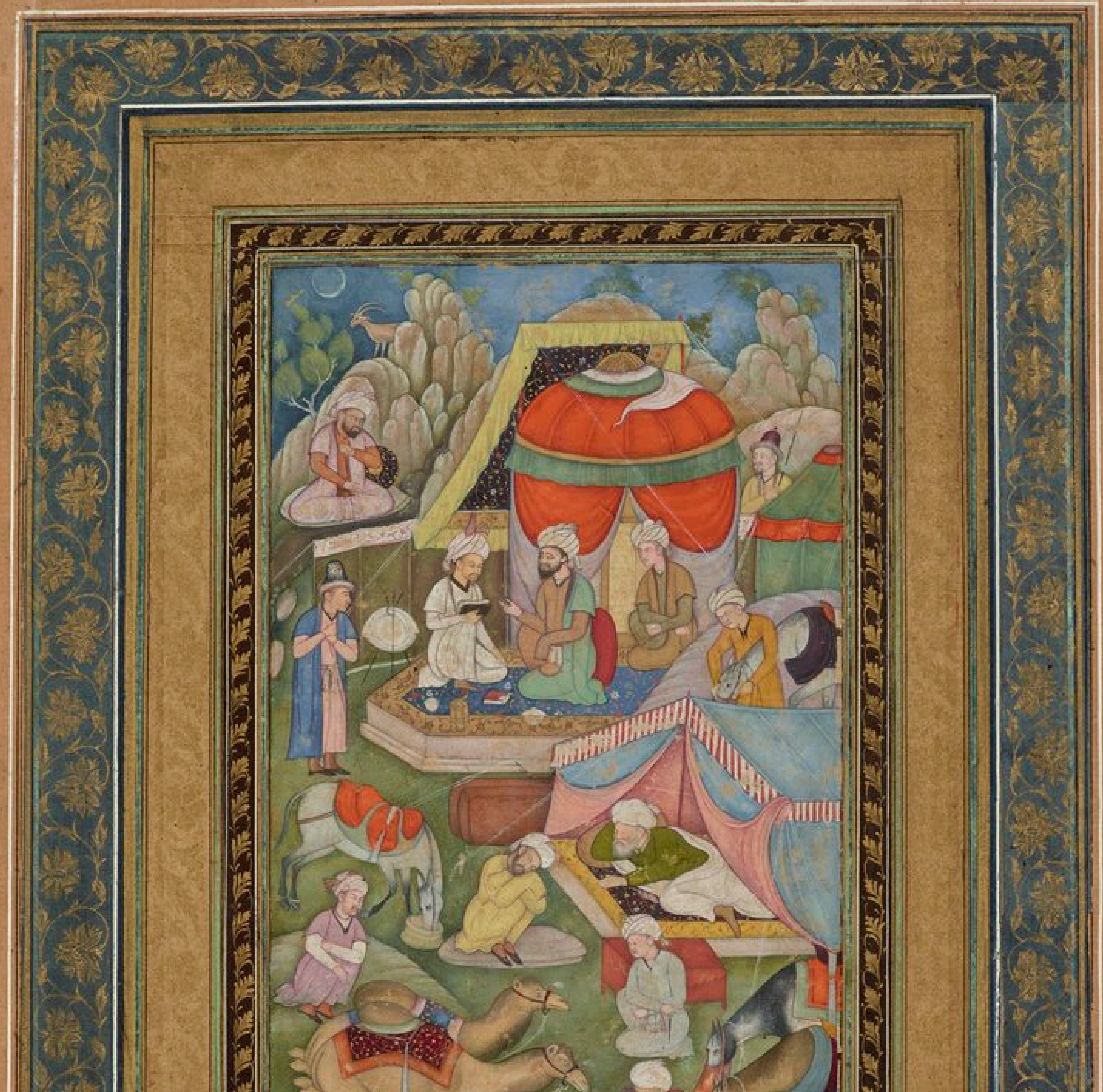
دیده چو پسندد ازان نور فراز | هستی خویش در آن نور بباز
همچو خور گر نخود آتش تیزی | گر شوی صبح دم خوش نزنی

جانب باغ چو تو یاد کسی [illegible]
دل ز غم سوخته و در دل [illegible]
بی تو آتش زده جانم [illegible] کاش
چشم [illegible] بر باغ [illegible]

[illegible]

روشنایی ندهد دود چراغ | رهنما ساز سوی مقصودش
گر کند دود دویت خانه سیاه | که چو خورشید جهانگیر است آن

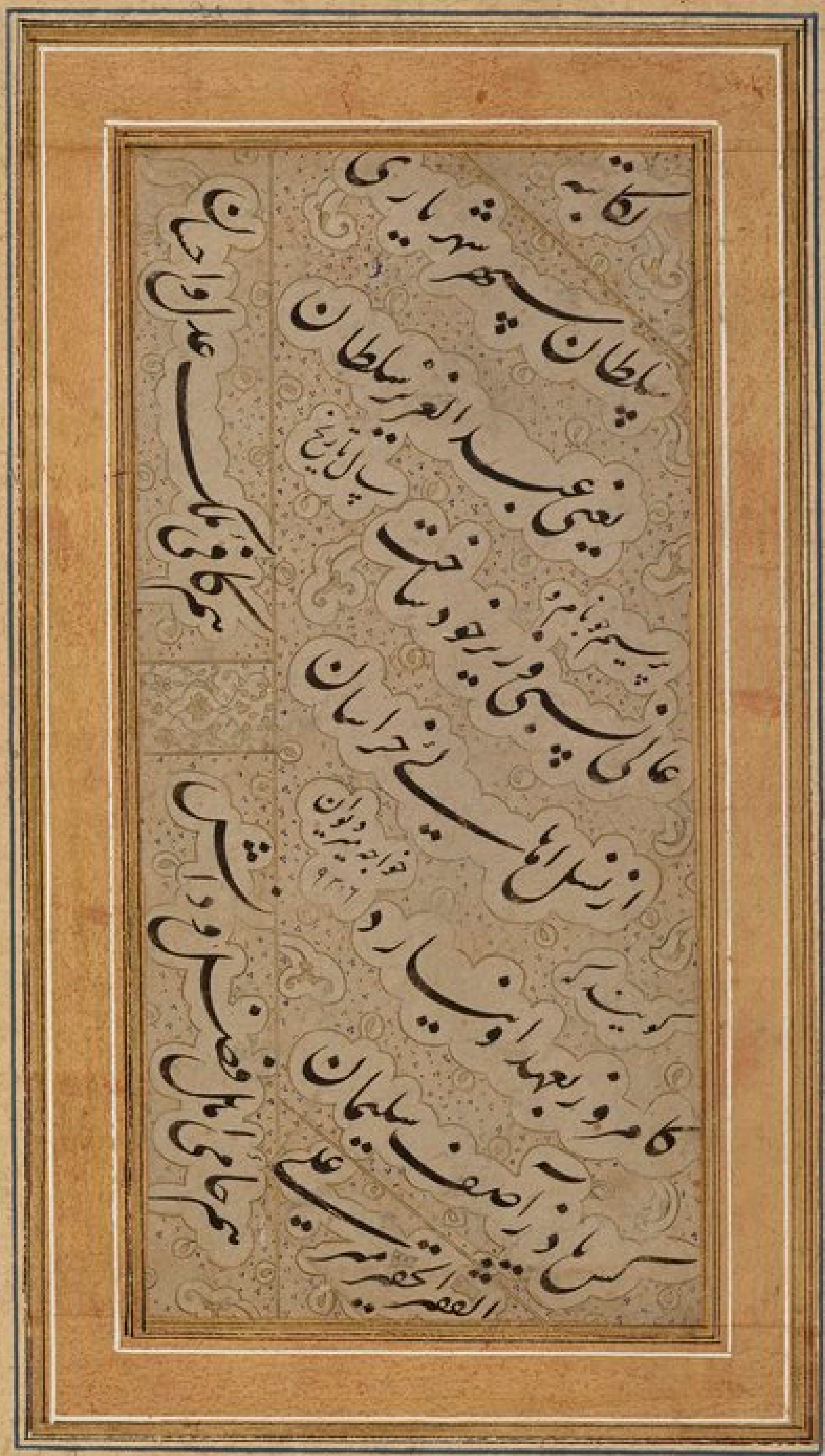




Rasioucham Frere du Precedent.







19

Azimouchan Prince Mogol, Fils de L'Empereur
Chaalem Badourcha.

کسیست که او ز عشق است آدم و حسن وفاش

ذوق او کمال پاست و لطافت جهانش

کسیست دری که قصه شوق من است

ناقص که بجز حسن نشانش بیش وفاست

فقیر میر علی

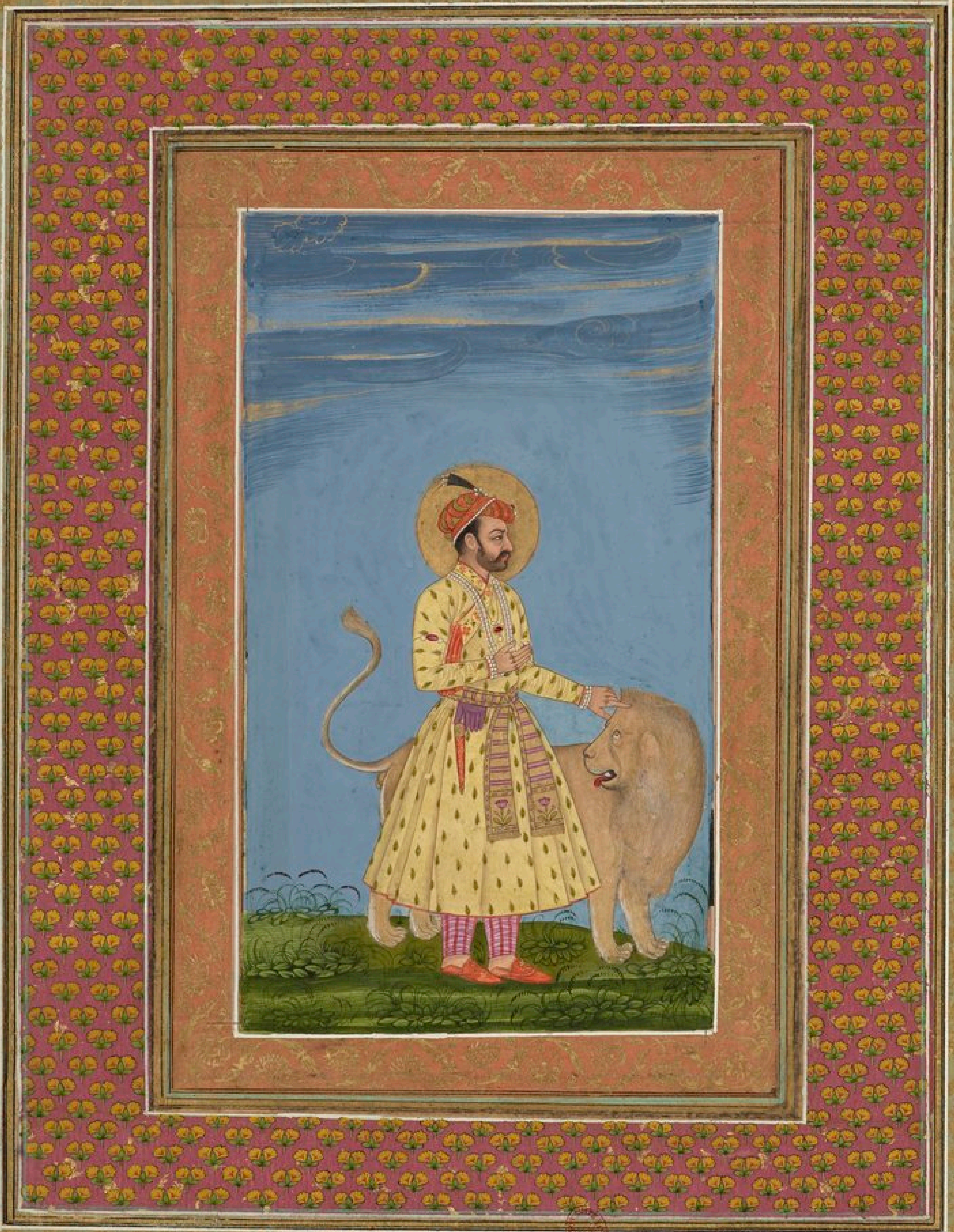
افتخارخان



Ift Kar Kan Seigneur Mogol

18

سلطان پرویز



Sultan Parveze 2me Fils de L'Empereur Djehanguir

هو العزیز

آنکه چو ابروی بتان پیوسته است
تیغ کین چو نرگس مست

عیسی وقتست که در دم
در دو جهان

آنکه بصفت
تیغ کین چو نرگس مست

امروز خط پیوسته است

[illegible]

بر کنیه خانه طاعت [illegible]

[illegible]

تهمت بنهیم بر فلک [illegible]

در پله ترازوی اعمال عمر ما نیست

طاعت بدانه داد و عصیان منگنست

[illegible]

جعفر خان



16

Zafarkan Vizir D'Alemguir 1er

سلطان طاقی



Prince Mogol.

امید که بخت دست گیرد

و ز دیده ز ایشان چشم گیرد

ما تا [illegible]

گویا به رهی و این بن گیرد

از زبان همه ان چمن سخن گیرد

و غفلت است صورتی که خشمناک
بود دلیل غضب است صورتی که
مانند صورت خجل باشد دلیل شرمندگیست
قد بلند دلیل ساده مزاجی و مبارکیست
اما از غفلتی خالی نبود قد میانه
دلیل حکمت و فطانت و اعتدالست
قد کوتاه دلیل کینه و عداوت و
فتنه انگیزیست آواز سطبر بلند

سیدی عنبر چاپوری



14

Abissin nommé Ambar qui s'empara des six Soubas du Dekan,

سیدی سعد



Musicien Abissin mort a Dely.

[illegible] میخانه [illegible] گاهی

گفت [illegible] گاهی

[illegible] گاهی

چشم [illegible] گاهی

[illegible] گاهی

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] العبد [illegible]

[illegible]

شاه ایوان سکندر تدبیر را

ماه تابان مشرق و مغرب را

شرف نسبی که بر بنی آدم

شرف نسب سرور دوده عالم

فقیر علی الکاتب

مراد بخش



Mouradbakche Gouverneur de Gouzarate et 4eme Fils de l'Empereur chadjehan.

حسین بیک ایلچی فرستاده شاه عباس



Mirza Oussein beyue Ambassadeur de Chaabbas Roy de Perse a Dely.

ای یافته سروری ز افراد بشر
از بهر وجود تست ایجاد بشر
کافیست ترا همین که از روی نسب
هستی خلف رشید اولاد بشر

کتبه الفقیر علی

[illegible]

[illegible]

فلک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] العبد [illegible] غفر [illegible]

[illegible] عیوبه



Fakerkan Seigneur Mogol.



Rafiaderdjat petit Fils de L'Empereur Chaâlem
ne regna que 2 mois.

ز شنجرف رومی یکی مرکبی

وزین خطایش ببسته هزار

درو چند کوهان اشتر نهان

نهاده دمادم بهم بر قطار

هو المستعان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ما رایت شیئا الا رایت الله فیه

سلطان شهریار

باز آمد شاه من جولان کنان سوی شکار
باز در پرواز از ذوق سمند راهوار



از نوازشهای طبل باز او از هر طرف
صید را چون خواست می آمد بسوی او

Sultan Charyar Prince Mogol a la Chasse.



Abdoulmouminkan Seigneur Usbek.

ده کران [illegible] سلطان [illegible] می کرد

در [illegible] کرش [illegible] می کرد

به پای [illegible] آتش [illegible] پا [illegible] فاک

مرکان [illegible] می کرد

دل [illegible] باها

که [illegible] می کرد

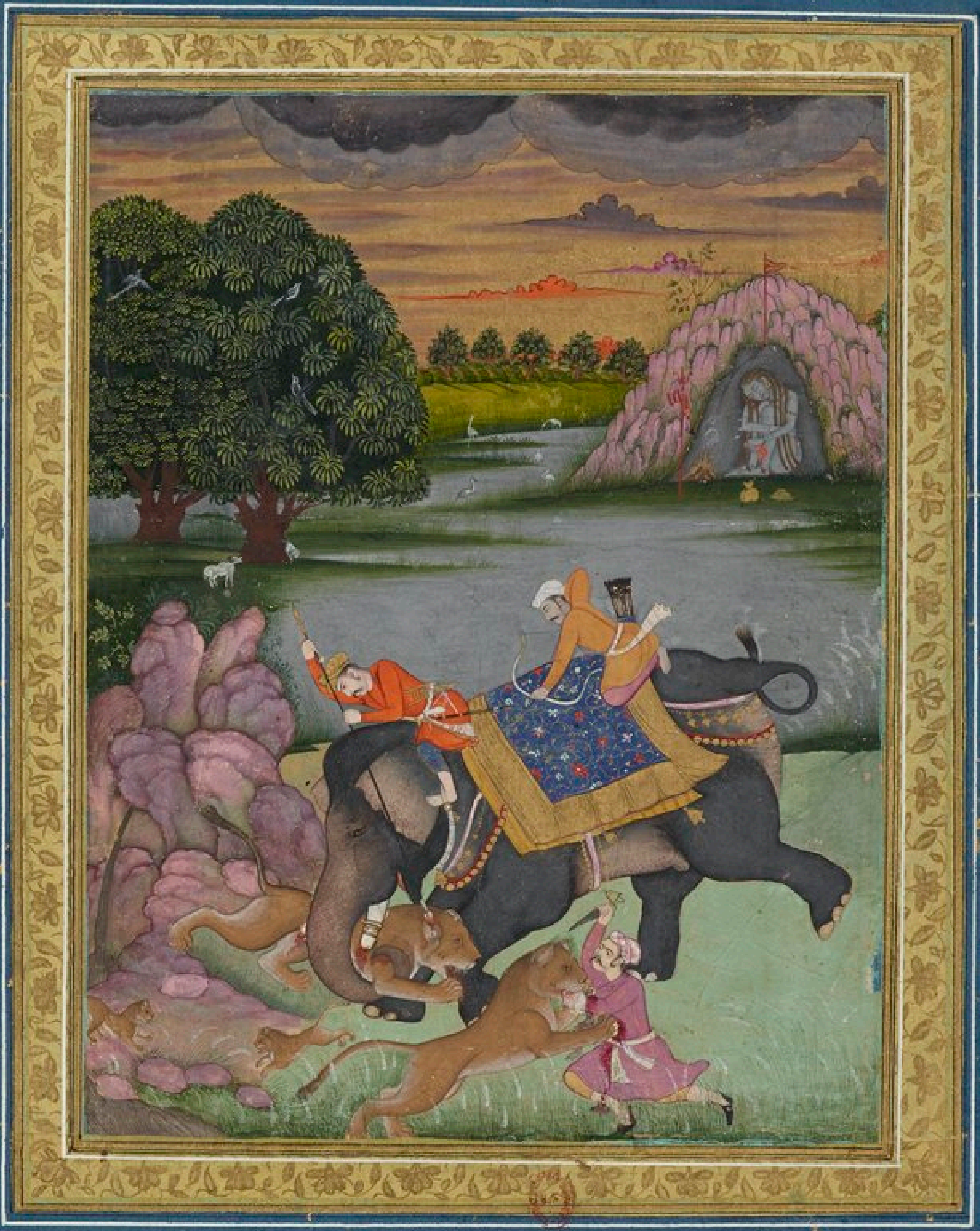
که [illegible] نش

منظرت آنکه سر آفرینش

خامه سر انداز ده زبان دو بیش

هر که درین خانه شبی داد کرد

خانه فردای خود آباد کرد





Chasse du Tigre

هو المعز

شهنشاه ایوان احسان تویی

به بیکسان صاحب جوان تویی

تمام جهان پیش فرمان تست

بلی قبله عالم ایوان تست

کتبه العبد عنایت الله غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۱۰۱

دمی نیز کس پیش نامردمی

نخوردست آدمی از آدمی

معروف است ز آدمیان زاده اند

آدمیان ز آدمیان زاده اند



Kan Kanan Vezir de l'Empereur Homayoun...

سیف خان بهادر جهانگیرشاهی



Kan bahadur Seigneur Mogol de la cour
de Djehanguir

هو

بنمود رخ از پرده چو نوعروس خندان

شد نوبهار عالم آمد چو عید رمضان

با حشمت و تجمل با عشرت است و گل و مل

باشش دائم چون تازه گل به بستان

و خرم باشی

المذنب عبدالله [illegible] الفقیر [illegible]

[illegible]

بالتوخان



Balatoukan brave Indien.



Tchini bahadour Brave Renommé
Dans L'Inde.

مرد باید که هر کجا باشد

پیش ازین نگه دارد

عزت خویش بیش ازین دارد

هیچکس از خویش بیش ندارد

هیچکس را حسد نبرد

مشقه المذنب احمد

PEINTURES
PERSANES
ET MOGOLES